

جشن فروردینگان: «فرودوگ»

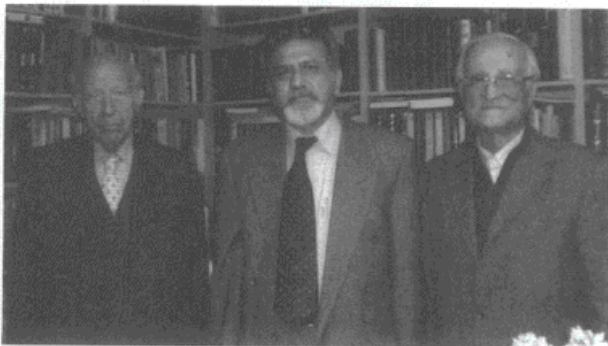
محسن مجیدزاده (م.م. روجا)

برگزاری جشن‌های شکوهمند مدبرانه، بخردانه، متناسب و متمنانه‌ی ایرانیان باستان تا پیش از یورش‌های ویرانگر بیگانگان بهترین وسیله‌ی همبستگی، هم‌زیستی راستین، همیاری (تعاون عملی)، هم‌دردی، آشتی‌پذیری و... درگذشت روزگاران می‌بود که دنیای مدعی پیشرفت در فنون و تکنیک و انواع علوم کنونی هنوز بدان پایگاه انسانی دست نیافته است. ایرانیان عهد باستان، افزون بر جشن‌های نوروز، مهرگان، یلدا و ... جشن‌های دوازده‌گانه‌ی سالانه‌ی فروردینگان، اردیبهشتگان، خردادگان، تیرگان ... هم داشته‌اند. درباره‌ی فروردینگان یا فرودوگ = Frudog باید گفت:

ماه فروردین رود نیرو، سوی اوج کمال، جشن فروردین به روز نوزده^۱ در فصل گل، این نخستین جشن ماهانه بود در طول سال. روز جشن یادکرد رفتگان، بگذشتگان یادبود بهممنش امشاسپندان^۲، این اشویان سترگ؛ جشن مانای فرودوگ، یا همان فروردگان^۳؛ گردهم آیند در این روز، بس باشندگان، بس نژاده، پورگان آریان، می‌سپارند راه از بهر نیایش آن گروه، تا پرستشگاه‌ها، آرامگاه رفتگان، خوش بود ما دوستان بریا کنیم، یادبوی از چنین جشن‌گران، زنده گردانیم و پویا، این هویت در زمان «گردهم بودن» بود درسی از این فرهنگ‌مان.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- نام روز نوزدهم هر ماه فروردین است که مربوط به فروهرها یا روان درگذشتگان می‌باشد.
- ۲- امشاسپندان: امشاسپندان گروهی هستند که در اوستا از اهمیت بالایی برخوردارند، بحث در مورد آن‌ها شامل جزوه‌ی مفصلی خواهد شد و مفرد آن‌ها را امشاسپند «جاویدان مقدس» معنی کرده‌اند.
- ۳- فروردگان، همان فروردینگان است.



محسن مجیدزاده (نویسنده‌ی مقاله) - امین - شهسوارانی (عکس از: مرجان سعیدی)

اجتماعی و منافع ملی، موجبات توزیع قدرت و چرخش متوازن آن را به گونه‌ی فراهم نمایند که از یک سو، همگان را به رعایت حقوق یکدیگر و رفتار مدنی در چارچوب قانون هدایت نماید و از سوی دیگر این گونه جنبش‌های رهایی بخش را که خون هزار یوسف مصری بر سر آن نهاده شده، به سوی نهضت‌های آزادی بخش رهنمون باشد که حکیمان گفته‌اند: رهایی لزوماً به آزادی منجر نمی‌شود زیرا؛

«رهایی شور است و آزادی شعور، رهایی بینش است و آزادی دانش، رهایی جهش است و آزادی روش، رهایی با جسارت بدست می‌آید و آزادی با درایت، رهایی در احساس نطفه می‌بندد و آزادی با عقلانیت ریشه می‌دواند و جان کلام اینکه رهایی متضمن انقلاب است و آزادی متضمن عدالت...!»

بگذریم، خالی از لطف نیست که این مختصر را با حکایتی از حکیم فرزانه، سعدی - علیه الرحمه - که در هفت قرن پیش، پس از سیاحت و تفحص بسیار در خاورمیانه و کشورهای مسلمان و تجریت اندوزی از رفتار خلفای آن بلاد با مردم، در گلستان آورده به پایان بریم که:

« پادشاهی به کشتن بی‌گناهی فرمان داد، گفت ای ملک، به موجب خشمی که تو را بر من است آزار خود مجوی که این عقوبت بر من به یک نفس به سر آید ولی بزه آن بر تو جاوید بماند؛

دوران بقا چو باد صحرا بگذشت
تلخی و خوشی و زشت و زیبا بگذشت
پنداشت ستمگر که جفا بر ما کرد
در گردن او بماند و بر ما بگذشت
ملک را نصیحت او سودمند آمد و از سر
خون او برخاست...! » ■